



عملکرد و نحوه برخورد امام محمدباقر و امام صادق (علیهما السلام) با قیام‌ها و جریان‌های انحرافی عصر خویش

دریافت: ۱۴۰۲/۱۰/۲۷ پذیرش: ۱۴۰۳/۱/۲۵

عفت قلی زاده^۱، افتخار قاسم زاده^۲

چکیده

دوران زندگی سیاسی و اجتماعی امام محمد باقر و امام جعفر صادق (علیهما السلام)، از موضوعات قابل توجه اواخر قرن یکم و قرن دوم ه.ق است. در این عصر جامعه با چالش‌های فراوانی در عرصه‌های سیاسی و فکری مواجه شده بود. بروز و ظهور قیام‌ها و جریان‌های انحرافی از مهم‌ترین این چالش‌ها بودند. پژوهش حاضر به شیوه کتابخانه‌ای و روش توصیفی-تحلیلی با بررسی زندگی سیاسی-اجتماعی و فرهنگی-عقیدتی امام باقر و امام صادق (علیهما السلام)، و دسته‌بندی قیام‌ها و جریان‌های انحرافی به شناسایی رهیافت‌ها و استراتژی‌های موردنظر توسط صادقین (علیهما السلام)، پرداخته است. یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که امام محمدباقر و امام صادق (علیهما السلام)، با شناخت شرایط و مقتضیات جامعه اسلامی با عملکرد علمی-فرهنگی خویش در صیانت از سنت و ارزش‌های اسلامی به تبیین حدود و حقوق شریعت اسلامی پرداختند و با توجه به شرایط سیاسی جامعه اسلامی در عصر امویان و عباسیان در کنار استقامت و صبر و اتخاذ راهبرد تقیه و مدارا، با حضور در مجالس گوناگون و پایه‌گذاری نهضت علمی، باب بحث و مناظره را گشودند و به تربیت و آموزش شاگردان خود به‌عنوان فقیه، محدث و متکلم اهتمام ورزیدند.

کلیدواژه‌ها: قیام‌ها، جریان‌های انحرافی، امام محمدباقر (علیه السلام)، امام صادق (علیه السلام).

۱. دانشجوی دکتری تاریخ و تمدن ملل اسلامی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد مشهد، مشهد، ایران: Efatgholizadeh@yahoo.com
۲. دانش آموخته کارشناسی ارشد تاریخ فرهنگ و تمدن ملل اسلامی، دانشگاه بین المللی امام خمینی (ره)، قزوین، ایران (نویسنده مسئول): eftekhargasemzadeh@gmail.com

مقدمه

پس از آنکه ابوبکر به‌عنوان خلیفه مسلمین، جانشین پیامبر اکرم (ص) شد، امام علی (ع) و یارانش به‌منظور حفظ وحدت و ارزش‌های دینی اسلام با وی بیعت کردند؛ ولی هر چه بیشتر از زمان پیامبر (ص) و خلفای نخستین می‌گذشت، حکام از ارزش‌های دینی بیشتر فاصله می‌گرفتند. آنان به‌جای حمایت از محرومان و طبقات فرودست جامعه، از اشراف حمایت می‌کردند و از این طریق تضاد و کشمکش بین نیروهای داخلی جامعه افزایش می‌یافت. در شرایطی که رهبری امت اسلامی در میان امویان و عباسیان مصادره شد و امامان معصوم که به حق شایسته‌ی خلافت بعد از آنان بودند، از صحنه‌ی سیاسی جامعه اسلامی کنار زده شدند، شرایط و مقتضیات سیاسی و اجتماعی عصر امام باقر و امام صادق (علیهما السلام) نسبت به سایر ائمه (علیهم‌السلام) کاملاً متفاوت و منحصر به فرد شد. در برهه‌ی خاصی از حاکمیت سیاسی (گذر از امویان به عباسیان) فشار و مراقبت‌های دستگاه خلافت بر امامان (علیهم‌السلام)، به‌ویژه در دوره عباسی باعث شده بود که امامان (علیهم‌السلام)، رهیافت و استراتژی متفاوتی را اتخاذ کنند و این موجب شد که حیات پیروانشان و مکتب اهل بیت (علیهم‌السلام)، را که عرصه بر آن‌ها تنگ شده بود، حفظ کنند. در دوران امامت امام محمدباقر و امام صادق (علیهما السلام)، قیام‌ها و جریان‌های انحرافی زیادی میان فرقه‌ها و مذاهب به‌وجود می‌آید. امامین صادقین (علیهم‌السلام)، با شناخت اوضاع جامعه به لحاظ سیاسی-اجتماعی و فرهنگی-اعتقادی با سلاح علم به میدان مبارزه آمدند و به مقابله با قیام‌ها و جریان‌های انحرافی در جامعه اسلامی پرداختند. امام محمدباقر و امام صادق (علیهما السلام)، با عملکرد علمی-فرهنگی خویش به‌منظور حفظ سنت نبوی و ارزش‌های اسلامی حاکمیت توحیدی و علوی و همچنین در راستای احیا و تحقق حق اهل بیت (علیهم‌السلام)، به‌عنوان رهبران الهی-سیاسی جامعه و نیز افشای چهره نابحق حاکمیت وقت، از هر فرصتی، نهایت بهره را می‌بردند. در همین راستا، پژوهش حاضر برای پرداختن به این موضوع، به دنبال پاسخ علمی به این پرسش است:

رهیافت و استراتژی امامین صادقین (علیهما السلام)، در مقابله و مواجهه با قیام‌ها و جریان‌های انحرافی عصر خویش چه بود؟

ضرورت و اهمیت انجام چنین پژوهشی در این است که نشان می‌دهد فقدان آموزش کافی برای پیروان یک مذهب که ممکن است در نتیجه خفقان موجود از جانب حکومت انجام گیرد، می‌تواند منجر به بروز اختلاف عقیده بین آن‌ها شود و هر یک درک و سلاقی خود را در آموزه‌های موجود دخیل نمایند. در طول تاریخ امر تکثر و انشعاب برای همه ادیان اتفاق افتاده است و هیچ دینی از این اختلافات مصون نبوده و دین اسلام نیز مستثنی نیست. به هر نوع اختلاف - به هر میزانی که باشد - نباید نسبت به آن خوش بین بود و باید به درستی نقش تعصب‌ها و هوا و هوس‌ها و اغراض سیاسی و فرهنگی و علل مخرب و غیر سازنده را شناخت و از این‌رو ضرورت انجام پژوهش درباره عملکرد و نحوه برخورد امام محمدباقر و امام صادق (علیهما السلام)، با قیام‌ها و جریان‌های انحرافی عصر خویش نیز از اینجا ناشی می‌شود.

پیشینه پژوهش

در مورد موضوع پژوهش حاضر، مقاله مستقلی نوشته نشده و توجه چندانی نسبت به آن مبذول نگردیده است. در این میان مطالعاتی وجود دارند که سیر تاریخی تشیع و فعالیت‌های علمی، فرهنگی و سیاسی ائمه معصومین (علیهم‌السلام)، را از نظر گذرانده‌اند و ظهور این انشعاب‌ها بخشی از جریان این سیر تاریخی است. در میان پژوهش‌های انجام شده و تا حدی مرتبط با موضوع حاضر، می‌توان به این آثار اشاره کرد: ۱. صابری (۱۳۷۸) در کتاب «تاریخ فرق اسلامی»، در دو جلد، طرحی کلی از تاریخ فرقه‌های شیعه به دور از ملاحظات جانبدارانه، همراه با گزارش و تحلیلی بی‌طرفانه در مورد فرقه‌ها و اندیشه‌های شیعه ارائه کرده است.

۲. معصومی و مهاجرنیا (۱۳۹۵) در مقاله «راهبردهای سیاسی صادقین (علیهم‌السلام)، در مواجهه با انحرافات سیاسی و فرهنگی»، با مطالعه تاریخی و با رویکرد سیاسی، مشکلات و انحرافات جامعه اسلامی عصر امام باقر و امام صادق (علیهما السلام)، را بررسی کرده و براساس الگوی روشی SWOT جامعه شیعی را از بُعد داخلی (به لحاظ قوت‌ها و ضعف‌ها) و خارجی (به لحاظ فرصت‌ها و تهدیدها) مورد بحث و تفحص قرار داده‌اند. ۳. الهامی و محمدی (۱۴۰۰) در

مقاله «شاخصه سنجی سیره سیاسی امام صادق (علیه السلام) در مواجهه با نظام‌های سیاسی با تأکید بر عنصر زمان در نظام اموی و عباسی» نقش عنصر زمان را در حیات سیاسی امام صادق (علیه السلام) مورد تحلیل و بازکاوی قرار داده‌اند. ۴. شورچه و حیاتی (۱۳۹۴) در مقاله «شیوه‌های مقابله امام صادق (علیه السلام) با جریان‌های انحرافی» تلاش کرده‌اند که به اوضاع سیاسی و فرهنگی و شیوه‌های مقابله امام صادق (علیه السلام) با جریان‌های انحرافی بپردازند که با رویکرد مقاله حاضر مغایرت دارد. ۵. کاظمی‌پوران (۱۳۸۲) در کتاب «قیام‌های شیعه در عصر عباسی»، حکومت عباسیان، تاریخ جنبش‌ها و قیام‌ها و جنبش‌های اسلامی و اهداف و نتایج قیام‌های علوی را در عهد عباسی مورد بحث قرار داده است. ۶. جعفریان (۱۳۸۱) در کتاب «حیات فکری-سیاسی امامان شیعه»، سیره هریک از معصومین (علیهم السلام) در ارتباط با وقایع زمان خود و نقش آن‌ها در جهت تکامل و توسعه جریان تشیع را بررسی کرده است. ۷. مدرسی طباطبائی (۱۳۸۶) در کتاب «مکتب در فرایند تکامل: نظری بر تطوّر مبانی فکری تشیع در سه قرن نخستین»، چگونگی شکل‌گیری تشیع و مبانی فکری و عقیدتی آن را مورد توجه قرار داده است.

۸. پناهی (۱۳۹۱) در پایان نامه «بازشناسی مقایسه‌ای مفهوم امامت از منظر فرق شیعه امامی و زیدی و تأثیر آن بر شکل‌گیری جنبش‌های سیاسی اجتماعی شیعیان در قرون دوم و سوم ه.ق»، با استفاده از اسناد تاریخی، به تغییرات مفهوم امامت در قرن دوم و سوم می‌پردازد و تفاوت دیدگاه امامیه و زیدیه و همچنین فرق غالی را در این زمینه بررسی می‌کند و بر این عقیده است که تفاسیر مختلف از مفهوم امامت، شیعه امامیه را در عمل و در سیاست به وادی تعادل کشانده و زیدیان را در حوزه نظری به اعتدال و در عمل به ورطه اقدامات سیاسی رادیکال درگلتانده و غالبان را چه در اندیشه و چه در کنش سیاسی به تندروری و افراط کشانده است. ضمن تأکید بر ارزشمندی پژوهش‌های یاد شده، لازم به ذکر است، آنچه این پژوهش را متمایز از دیگر پژوهش‌ها می‌کند تفحص و کندوکاو در زندگی سیاسی-اجتماعی و فرهنگی-عقیدتی امام باقر و امام صادق (علیهما السلام)، و شناخت قیام‌ها و جریان‌های انحرافی به شناسایی رهیافت‌ها و راهبردهای موردنظر توسط صادقین (علیهم السلام) در باره نحوه مواجهه و برخورد با قیام‌ها و انحرافات موجود می‌باشد. بنابراین عدم وجود اثری

علمی با جهت‌گیری مقاله حاضر، ضرورت پرداختن به این موضوع را با رویکرد نوآورانه، مضاعف می‌کند.

۱. دوران امامت امام محمدباقر (علیه السلام) (۹۵-۱۱۴ ه.ق / ۷۱۴-۷۳۳ م)

دوران نوزده ساله امامت امام محمدباقر (علیه السلام)، با اواخر حکومت ولید بن عبدالملک و حکومت سلیمان بن عبدالملک (۹۹ ه.ق / ۷۱۸ م)، عمر بن عبدالعزیز (۱۰۱ ه.ق / ۷۲۰ م)، یزید بن عبدالملک (۱۰۵ ه.ق / ۷۲۴ م) و نیمی از حکومت هشام بن عبدالملک (۱۲۵ ه.ق / ۷۴۳ م) از دودمان آل مروان (۶۴-۱۳۲ ه.ق) مصادف بود. فساد و سخت‌گیری نسبت به مخالفان از ویژگی‌های بارز این حکومت به‌شمار می‌رود که می‌توان چنین بیان کرد:

الف) فساد سیاسی: مدیریت سیاسی آل مروان بر جامعه اسلامی، متکی بر آداب و سنن جاهلی بود.

ب) انحرافات فرهنگی: حاکمیت آل مروان بر جامعه اسلامی فساد فرهنگی گسترده‌ای به وجود آورده بود. آنان از یک‌سو مانع رشد فکری-فرهنگی و بالندگی امت اسلامی می‌شدند و از سوی دیگر به رشد جریان‌های انحرافی در برابر اهل بیت (علیهم السلام) نیز کمک می‌کردند. به همین سبب فرقه‌های گوناگون انحرافی همچون خوارج، مرجئه، قدریه، کیسانیه و گروه‌هایی از غلات مشغول فعالیت بودند.

ج) فساد اجتماعی: حاکمیت سیاسی آل مروان سبب تبعیض، بی‌عدالتی، جهالت و نادانی و فساد اخلاقی در جامعه اسلامی شده بود. به‌عنوان نمونه در روزگار سلیمان و یزید، عیاشی و خوشگذرانی و فساد اجتماعی در همه جا راه یافته بود. دو شهر مکه و مدینه به مراکز تجمل‌پرستی تبدیل شده بود و در آن‌ها کنیزکان آوازه‌خوان از سرزمین‌های مفتوحه بسیار بود و سرگرمی‌هایی همچون شطرنج، تخته‌نرد، تاس بازی و شرابخواری و قمار بازی جزو تفریحات درباریان و مردم شده بود و اشعار شهوانی چون اشعار عمر بن ابی‌ربیع در مکه و جمیل در مدینه رواج گرفت (آرلانی، ۱۳۸۱: ۱۷).

در چنین شرایطی امام محمدباقر (علیه السلام) ضمن استمرار بخشیدن به سیاست رهبری روحانی شیعه برای مقابله و برخورد با جریان‌های فکری و مذهبی انحرافی عصر خویش، راه احیای نهضت علمی و فرهنگی شیعه را در پیش گرفت که در دو بُعد:

۱. فعالیت‌های علمی- فرهنگی ۲. فعالیت‌های سیاسی، به شرح ذیل مورد بررسی قرار می‌گیرد:

۱-۱. فعالیت‌های علمی- فرهنگی

۱-۱-۱. هم‌اوردی با اندیشه سیاسی- مذهبی خوارج

یکی از ایرادهای خوارج، پذیرفتن حکم در دین خداست. خوارج گروهی مقدس‌مآب نادان بودند که پس از شهادت حضرت علی (علیه السلام) فتنه‌ها به پا کردند. امام باقر (علیه السلام) با آن‌ها مناظره و گفت‌وگو و آنان را رسوا می‌کرد؛ آنگونه که با نافع بن ازرَق، رهبر خوارج ازارقه، با استناد به قرآن انتخاب حکم از سوی مولی متقیان را تأیید می‌نمود (طبرسی، ۱۴۰۳ق، ج ۳: ۲۲۱/۳-۲۲۲). امام در پاسخ آن‌ها به آیه فَاَبْعَثُوا حَكَمًا مِّنْ اَهْلِهِ وَ حَكَمًا مِّنْ اَهْلِهَا اِنْ يُّرِيدَا اِصْلَاحًا يُّوفِّقِ اللّهُ بَيْنَهُمَا (نساء، ۳۵)؛ هر گاه میان زن و شوهر اختلافی رخ داد که احتمال دارد به جدایی بینجامد، به انگیزه ایجاد سازش و همدلی میان آنان، یک حکم از طرف مرد و یک حکم از طرف زن فرستاده شوند تا اگر بنای اصلاح دارند، خداوند بین آنان را توفیق به اصلاح دهد، استناد فرمود. همچنین نمونه تاریخی دیگری که امام عنوان کردند، حکمیت سعد بن معاذ در جریان جنگ بنی قریظه بود (ترابی، ۱۳۸۷: ۸۰؛ حیدری آقایی و همکاران، ۱۳۹۲: ۲۲۹).

۱-۱-۲. مسئله جبر و اختیار

قدریه (معتزله) و جبریه (اشاعره)، از نحله‌های فکری ای دوران امام باقر (علیه السلام) به‌شمار می‌رفتند و هر گروه با تمسک به آیات قرآن، در صدد اثبات مدعای خویش بودند؛ کُلُّ

حَرْبٍ بِمَا لَدَيْهِمْ فَرِحُونَ (روم، ۳۲) و هر گروهی به آنچه در نزد خویش دارد شادمان است. علت اساسی انحراف فرقه‌ها، دوری از اهل بیت (علیهم‌السلام) و فقر فکری و کوتاه بودن دست خرد از ثمرات نخل دانش الهی و وحی بود (یعقوبی، ۱۳۷۱، ج ۲: ۳۲۰). امام باقر (علیه السلام) با رد و تکذیب هر دو نظریه مطلق‌گرایی در جبر و اختیار که به افراط و تفریط درغلطیده بودند، حد وسطی را بنیان‌گذاری کردند که نه این بود و نه آن، و هم آن بود و هم این (حیدری آقایی و همکاران، ۱۳۹۲: ۲۳۰).

۳-۱-۱. رویارویی با اندیشه غلو

امام محمدباقر (علیه السلام) در دوران امامت خود با فرصت‌طلبانی روبه‌رو بود که با سوء استفاده از روایات امامان، احادیث ساختگی غلوآمیز را در جامعه گسترش می‌دادند. غلو جریان انحرافی بود که بیرون رفتن از اعتدال در دین و زیاده‌روی در حق پیامبر (صلی الله علیه و آله) و امامان (علیهم‌السلام) از ویژگی‌های آنان بود. غالیان به الوهیت افراد و انتقال روح از جسد مردگان به زنده‌ها قائل بودند. امام (علیه السلام) برای جلوگیری از انحراف در جامعه اسلامی به‌ویژه در میان شیعیان، همچون امامان پیش از خود و نیز امامان بعدی، مبارزه گسترده‌ای با غلات داشت و حتی آنان را لعن می‌کرد (منتظری، ۱۳۷۸: ۱۸۵؛ ابن جوزی، ۱۳۷۹: ۴۴۴).

امام محمدباقر (علیه السلام) در تحوّل و پیشرفت علم کلام، نقشی ویژه و در روایت احادیث نبوی سهم بسزایی داشت و با غالیان به مبارزه پرداخت و از ایشان بیزاری جست و از شیعیان خواست موضعی میانه اتخاذ کنند. روزگار امام باقر (علیه السلام) مقارن با دوره‌ای از ظهور بیشتر فعالیت‌های غالیان و رخنه آنان در صفوف شیعه نیز هست و از همین رو امام از مواضع تند غالیان تبرّی می‌جوید و شیعیان را از پذیرش آموزه‌های این طایفه بر حذر می‌دارد.

از میان غالیان باید به ابوالخطاب اشاره کرد که سازماندهی نخستین گروه‌های باطنیه را به‌عنوان سلف اسماعیلیه به او نسبت داده‌اند و امام باقر (علیه السلام) از او تبرّی جست است (صابری، ۱۳۷۸، ج ۲: ۱۸۶). حمزه بن عمار بربری، از دیگر غالیانی است که تحت لوای اعتقاد به امامت علی و ائمه (علیهم‌السلام) به تحریف دین پرداخته است. وی محمد بن حنفیه را تا

مرتبه الوهیت بالا برد و گروهی از مردم مدینه و کوفه پیرو او شدند. لذا امام باقر (علیه السلام) از او تبری جست و وی را لعنت نمود (نوبختی، ۱۳۵۵: ۲۷). ابومنصور عجلی، افراطی دیگری است که در عصر امام باقر (علیه السلام) با افکار غلوآمیز و آرای ساختگی خود، پیروانی برای خویش گرد آورد که با نام «منصوریه» یا «کسفیه» شهرت یافتند. امام (علیه السلام) ابومنصور را به‌طور رسمی طرد نمود؛ ولی وی پس از وفات آن حضرت، مدعی شد که امامت از امام باقر (علیه السلام) به وی منتقل شده است (همان: ۳۸).

عُلات که خود را شیعه می‌خواندند، با افکار و اعمالشان باعث بدنامی شیعه می‌شدند (صفری، ۱۳۸۲: ۶۷). این گروه با کارهای ناشایست خود در انظار عمومی بیشترین صدمه را به اسلام و امامان شیعه می‌زدند. مکتب اهل بیت و امام باقر (علیه السلام) و شاگردان دست پرورده حضرت، در صف اول مبارزه با این گونه انحرافات فکری-مذهبی بودند (همان: ۷۰-۷۱). مباحثی در موضوعات توحید و صفات خداوند و نیز تفسیر آیاتی از قرآن که مستمسک از بابان مذاهب بوده، مهم‌ترین فعالیت علمی در تبیین و معرفی اسلام حقیقی است (حیدری آقایی و همکاران، ۱۳۹۲: ۲۳۰).

۴-۱-۱. فعالیت‌های فرهنگی و علمی یهودیان

یکی دیگر از جریان‌های انحرافی، فعالیت‌های علمی و فرهنگی یهودیان بود که امام در این نهضت مقدس علمی و جهاد فرهنگی، با تمام توان در برابر یهود و اخبار اسرائیلیات ایستاد و یکی از آثار منع حدیث که وجود داشت به‌خاطر رواج اسرائیلیات بود (ابن جوزی، ۱۳۷۹: ۴۴۵؛ حیدری آقایی و همکاران، ۱۳۹۲: ۲۳۱). یهودیان و اهل کتاب تازه مسلمان برای انحراف در مبانی اصیل اسلامی بسیار می‌کوشیدند. آنان روایات دروغین و ساختگی درباره انبیای الهی، سیره رسول الله ﷺ و احکام و شعائر اسلامی را در محافل علمی مسلمانان شیوع می‌دادند و برخی محافل علمی ناآگاه و ساده لوح نیز این روایات را در آثار خود می‌آوردند؛ به‌گونه‌ای که کعب‌الاحبار می‌گفت: «هر صبح‌گاه کعبه در برابر بیت‌المقدس سجده می‌کند.» امام باقر (علیه السلام)

سخن او را تکذیب کرد و فرمود: «خداوند بقیه‌ای محبوب‌تر از کعبه روی زمین نیافریده است.» (جعفریان، ۱۳۸۱: ۳۰۲).

۱-۱-۵. عقاید انحرافی مرجئه

کلمه مرجئه از ارجاء به معنای تعویق و تأخیر است و مرجئه گروهی بودند که درباره گناهکاران مسلمان حکمی نمی‌دادند و حکم آن را به روز جزا موکول می‌داشتند و هیچ مسلمانی را به سبب گناهی که کرده بود، محکوم نمی‌کردند. اینان به آیه‌ای از سوره توبه متوسل می‌شدند: «و برخی دیگر آن‌هایی هستند که کارشان با خداست که آنان را عذاب کند و یا از گناهانشان درگذرد.» (توبه، ۱۰۶). جهم بن صفوان یکی از پیشوایان مرجئه بود که واجبات عملی اسلام را تحقیر می‌کرد. عقاید وی با سیاست فرهنگی امویان هم‌سو بود. امام باقر (علیه السلام) و سپس امام صادق (علیه السلام) به شدت با این گروه مبارزه می‌کردند و بر آن‌ها لعنت می‌فرستادند و آنان را کافر و دشمن اهل بیت می‌دانست (کلینی، ۱۳۷۵، ج ۵، ۴۵۹ و ۴۶۰).

۱-۱-۶. کیسانیه

کیسانیه نام یکی از گروه‌ها یا شاخه‌های اصلی شیعه است و به‌طور سنتی بر گروهی از شیعیان نهاده شده که در سال‌های پس از رخداد عاشورا قیامی را به رهبری مختار سامان دادند. هر چند امروزه از این شاخه به‌عنوان فرقه‌ای زنده نام برده نمی‌شود، اما این شاخه از جامعه شیعی دست کم در نیمه دوم سده اول هجرت بخشی از حوادث تاریخی عراق را رقم زدند. آن‌ها زمینه شکل‌گیری گروه‌هایی چون قرامطه را فراهم ساختند، میراث خویش را به جنبش عباسی بخشیدند و بستری برای شکل‌گیری آن جنبش و سپس حکومت عباسیان فراهم آوردند.

امام محمدباقر (علیه السلام)، در صف اول مبارزه با این گونه انحرافات فکری-مذهبی بودند. ایشان با این گروه‌ها مناظره و گفت‌وگو می‌کرد و دیدگاه‌های تفسیری، کلامی و فقهی مکتب

اهل بیت (علیهم‌السلام) را بیان می‌نمود و انحراف فرق و مذاهب دیگر را آشکار می‌ساخت. ایشان برای اصلاح فساد اجتماعی به تربیت اخلاقی و دینی جامعه نیز توجه بسیار داشت. امام به‌منظور تثبیت و گسترش علوم خاندان رسالت، به آماده‌سازی یک نیروی راستین مدافع حقوق اهل بیت می‌پرداخت و آنان را از کسالت و تنبلی بر حذر می‌داشت. امام (علیه السلام) یارانی صالح و شیعیانی استوار و متشعّ را برای آینده دشوار تشیّع تربیت کردند (منتظرالقائم، ۱۳۷۸: ۱۸۰).

۲-۱. فعالیت‌های سیاسی

به دلیل سکوت و خاموشی تاریخی و عدم ضبط و ثبت همهٔ حوادث و جزئیات زندگی امام باقر (علیه السلام)، اقدامات سیاسی چندانی از ایشان سراغ نداریم. امام باقر (علیه السلام) شیوهٔ تقیه را پیش گرفت و فعالیت‌های علمی و فرهنگی ایشان در تبیین نظریه‌های تشیّع در مسائل مختلف چشمگیر است. اساس بنیان اندیشه‌های شیعه در تبیین نظریه امامت، دعوت مردم به سوی امامت اهل بیت، معرفی امام، طرح مرجعیت علمی اهل بیت، اثبات حقانیت خلافت و امامت برای اهل بیت و نفی مشروعیت خلافت اموی، از جمله فعالیت‌های فرهنگی و سیاسی‌ای بودند که پیام و تأثیر سیاسی آن از حرکتی گسترده و غیر قابل انکار حکایت می‌کند (طقوش، ۱۳۹۱: ۱۴۲).

افشاگری‌های امام و تحلیل‌های منتقدانهٔ وی از شیوهٔ حاکمان اموی در بازداشتن مردم از گرایش به اهل بیت (علیهم‌السلام)، جلوگیری از جعل و رواج احادیث دروغین، مبارزه با سلب آزادی و امنیت شیعیان، و نیز مقابله با تخریب و تحقیر شخصیت امامان شیعه (علیهم‌السلام)، نمونه‌هایی از روح حماسی و فعالیت‌های سیاسی امام باقر (علیه السلام) است. اینها و اعتراض مستقیم امام باقر (علیه السلام) به هشام و سخن گفتن از حق اهل بیت (علیهم‌السلام) در هدایت مردم و کوتاه دانستن عمر حکومت امویان، موجب شد آن حضرت زندانی شود و مدتی در حبس مورد غضب خلیفه قرار گیرد (همان: ۱۴۳). حمایت و طرفداری از برادرش زید، نهی برخی شیعیان از قبول مناصب رسمی و بیم دادن از آنکه ممکن است در اقدامات خلاف و نابه‌جای حاکمان

ستمگر شریک شوند، یا اظهار بی‌اعتمادی به مردم عراق در پاسخ به اعلان آمادگی آنان برای فرمان‌برداری از امام، نشان دهنده آگاهی و شناخت سیاسی آن حضرت از جامعه آن روز است، امام به آنان فرمود: هنوز شرط لازم برای فداکاری در راه حق را احراز نکرده‌اند. راهنمایی امام باقر (علیه السلام) درباره ضرب سکه‌های اسلامی با شعار توحید و نبوت و نشانه‌های متفاوت با سکه‌های رومی، نمونه دیگری از مصلحت‌اندیشی امام درباره حفظ عزت اسلام و مسلمانان در برابر رومیان بود. نصایح امام باقر (علیه السلام) به خلفا به‌ویژه عمر بن عبدالعزیز و نیز نامه‌هایی که به برخی از حاکمان اموی نوشت، بسیار روشن‌گر و درخور تأمل است (یعقوبی، ۱۳۷۱، ج ۲: ۳۰۵).

خلفای معاصر امام باقر (علیه السلام) عبارت‌اند از: ولید بن عبدالملک (۸۶-۹۶ ق)؛ سلیمان بن عبدالملک (۹۶-۹۹ ق)؛ عمر بن عبدالعزیز (۹۹-۱۰۱ ق)؛ یزید بن عبدالملک (۱۰۱-۱۰۵ ق) و هشام بن عبدالملک (۱۰۵-۱۲۵ ق). اما از آغاز دوران امامت باقر (علیه السلام) (۹۴-۹۵ ق) چیزی نگذشته بود که ولید بن عبدالملک در سال ۹۶ هـ ق درگذشت. از تعامل میان امام باقر (علیه السلام) و ولید هیچ گزارشی دیده نشده است. دوران خلافت سلیمان کوتاه؛ اما آکنده از ظلم و ستم و اسراف و استبداد بود (طقوش، ۱۳۹۱: ۱۴۲). براساس گزارش یعقوبی، میان امام باقر (علیه السلام) و سلیمان نامه‌ای رد و بدل شده است؛ اما از محتوای نامه و علت نگارش آن گزارشی در دست نیست، جز اینکه امام باقر (علیه السلام) در آن نامه به سلیمان هشدار نداده و او را مذمت نکرده است. هنگامی که علت این گونه خطاب مدح‌آمیز را پرسیدند، امام فرمود: «سلیمان ستمگر و جبار بود؛ برای او به گونه آنچه برای ستمگران می‌نویسند، نوشتم» (یعقوبی، ۱۳۷۱، ج ۲: ۳۱۳).

عمر بن عبدالعزیز در سال ۹۶ ق به خلافت رسید. در منابع تاریخ اسلام سیره و سنت او را ستوده‌اند. او دست پرورده صحابه و تابعین مدینه بود و در علم و آگاهی به مرتبه «حجت» رسید. سیاست او در دوران کوتاه خلافتش، با همه خلفای اموی متفاوت بود و به خلفای نخستین شباهت داشت. او زمانی به یاد امام سجاد (علیه السلام) افتاد و از او به نیکی یاد کرد و گفت: نور و چراغ دنیا خاموش شد و جمال اسلام و زینت عبادت‌کنندگان رفت. اطرافیانش امام باقر (علیه السلام) را یادآور شدند که جانشین پدر است. عمر نامه‌ای به امام باقر

علیه السلام نوشت و امام نیز در پاسخ، وی را موعظه و هشدار داد. عمر علت تفاوت نامه امام به سلیمان بن عبدالملک و خویشتن را پرسید و امام سلیمان را ستمگر خواند و عمر را در جایگاهی دید که این نامه او را سزااست (مسعودی، ۱۳۷۴، ج ۲: ۲۰۵). در اینجا در صد بررسی عملکرد و کارنامه حکومتی عمر بن عبدالعزیز نیستیم. اشاره به این نکته اهمیت خاصی دارد که گفته‌اند او فدک را به امام باقر (علیه السلام) و اهل بیت (علیهم السلام) بازگرداند. نقش امام باقر (علیه السلام) در گفت‌وگو با عمر و پند و اندرز حضرت چنان مؤثر افتاد که عمر در همان مجلس کاغذ و دوات خواست و رسماً آن حق ضایع شده را به صاحب آن باز پس داد. سیاست باز و وسعت نظر و عملکرد به نسبت منصفانه عمر بن عبدالعزیز، مجالی برای شیعیان فراهم ساخت تا آزادانه با امام خویش ارتباط برقرار کنند و امام نیز آزادتر به تبیین معارف اسلام و تشییع بپردازد (همان: ۲۱۱).

پس از عمر، یزید بن عبدالملک در ۲۵ سالگی به خلافت رسید و در مدت چهار سال خلافت خویش، سیاست‌های پدرانش را در مملکت‌داری در پیش گرفت و تمام همت خود را در فساد اخلاقی به کار بست؛ چنان‌که هوس‌بازی و عشرت‌طلبی او در میان خلفا زبانزد است. وی در زمان خلافتش به جنگ‌های داخلی با یزید بن مهلب و جنگ‌های خارجی با روم در انطاکیه و ارمنستان مشغول بود. اشتغال او به معشوقه‌اش خُبابه و اشتغال کارگزارانش به درگیری‌ها به‌ویژه در عراق با ابن مهلب، خطر خلیفه و امویان را از امام باقر (علیه السلام) دور کرده بود، از این‌رو، در منابع ما، گزارشی از درگیری یا مزاحمتی برای امام یافت نشد (همان).

پس از یزید، هشام بن عبدالملک دهمین خلیفه اموی به جای او نشست و ۱۷ سال و ۷ ماه خلافت کرد. او مردی خشن، ستم‌پیشه، سنگ‌دل، بی‌رحم، تندخو، مال‌دوست، بخیل و حسود بود. مسعودی به نقل از هشام بن عدی، مدائنی و دیگران می‌گوید: «سیاستمداران بنی امیه سه تن بودند معاویه، عبدالملک و هشام، ختم و انتهای سیاسیون اموی هشام بود و منصور دوانیقی در بسیاری از امور و تدابیر، خود را ادامه دهنده سیاست هشام می‌دانست» (همان: ۲۱۲). ویژگی‌های یاد شده و مدت طولانی خلافتش، گواه جو خفقان و اختناق در دوران اوست. به گفته مسعودی: «هیچ زمانی سخت‌تر از زمانه هشام

دیده نشده است». بنابراین، طبیعی بود که شیعیان در سختی بیشتری به سر برند. هشام و کارگزاران او به شدت رفتار شیعیان را زیر نظر داشتند و هر حرکت و جنب و جوشی را به موقع پاسخ داده، سرکوب می‌کردند. سرکوبی قیام زید بن علی (۱۲۲ هـ) از آن شمار است (همان: ۲۱۳).

در آن زمان، تقیه، اساسی‌ترین سیاست امام بود. هشام نیز موقعیت و جایگاه امام و میزان تأثیرگذاری او را به خوبی می‌دانست. از طرفی پنهان‌کاری امام باقر (علیه السلام) و تقیه او و پیروانش، سپری بود که آنان را از گزند هشام حفظ می‌کرد و بهانه را از دست او می‌گرفت؛ اما هشام آرام نگرفت و به دنبال شیوه‌هایی بود که بتواند نقاب تقیه را از چهره آنان برگیرد. از این رو، چند برخورد متفاوت از هشام بر ضد امام گزارش شده است:

۱. برپایی مناظره علمی با امام باقر (علیه السلام): هشام و افرادی به دستور او، نزد امام پرسش‌ها و شبهاتی طرح می‌کردند، به امید آنکه قدری از منزلت علمی امام بکاهند. پر واضح است که رهاورد هشام و دستیارانش، به زیان خودشان بود (منتظرالقائم، ۱۳۷۸: ۱۸۳).

۲. مسابقه تیراندازی: هشام که در فعالیت نخست ناکام مانده بود، چاره را در برگزاری مسابقه تیراندازی که نیروی جوانی و تمرین و پشتکار فراوان می‌طلبد، دید و جلسه‌ای با حضور بزرگان قوم برپا کرد و امام باقر (علیه السلام) و فرزندش امام صادق (علیه السلام) را به مجلس فراخواند و اصرار کرد امام در مسابقه شرکت کند. او می‌توانست از شکست امام در این مسابقه سوء استفاده فراوانی کند؛ اما با ناپاوری دید که تیر امام یکی دیگری را شکافت و بر قلب هدف نشست، از این رو، چاره‌ای جز اعتراف به پیروزی و کمال امام نداشت. امام باقر (علیه السلام) نیز از موقعیت پیش آمده کمال بهره را برد و با خواندن آیه «اکمال دین» فرمود: «خداوند نعمت خود را بر خاندان پیامبر (صلی الله علیه و آله) تمام دانسته و امام، خود را انسان کاملی که زمین از آن خالی نخواهد بود، معرفی کرد» (مأئده، ۳).

۳. تحقیر امام: هشام برای تحقیر امام و کوچک شمردن او نزد مردم و به تبع آن به انزوا راندن وی، هر اقدامی که ممکن بود انجام می‌داد و از همه زشت‌تر هنگامی بود که امام باقر (علیه السلام) را بقره خواند [العیاذ بالله] (طبری، ۱۳۷۵، ج ۸: ۳۱۲).

۴. شایعه‌پراکنی: هشام نامه‌ای به فرماندار شهر مدین نوشت و او را از خبر قریب الوقوع ورود امام به آنجا باخبر کرد و گفت: محمد بن علی در شام با کشیشان مسیحی گفت‌وگو کرده و به آیین مسیح (علیه السلام) متمایل شده است. او را به شهر راه ندهید و با او معامله نکنید (همان).

۵. زندانی کردن: بغض و کینه و ناکامی‌های هشام و احساس حقارتی که در مکه با شنیدن خطبه امام باقر (علیه السلام) داشت و به او دست داد، سرانجام او را واداشت تا امام را به شام بخواند و هنگامی که همه دسیسه‌ها و نیرنگ‌های خویش را خنثی شده دید، دستور داد آن حضرت را زندانی کنند. چندی نگذشت که زندانبان از حضور امام باقر (علیه السلام) در میان زندانیان و نفوذ و تأثیر حضرت بر آنان نزد خلیفه شکایت کرد. از این‌رو، هشام مجبور شد امام را از شام به سوی مدینه بفرستد (یعقوبی، ۱۳۷۱، ج ۲: ۳۲۰).

۲. دوران امامت امام صادق (علیه السلام) (۱۱۴-۱۴۸ ه.ق / ۷۳۳-۷۶۶ م)

شیعیان در این دوران به چند دسته تقسیم می‌شوند: برخی به شاگردی نزد امام مشغول بودند؛ برخی که در دوردست زندگی می‌کردند، به شیعیان شناخته شده مراجعه می‌کردند؛ عده‌ای نیز به حکومت نوپای عباسیان متمایل شده بودند؛ جریان زیدیه هم، جماعتی را به خود جذب کرده بود؛ گروهی در تحیر و سردرگمی به سر می‌بردند و شیعیان افراطی، گرفتار غلو بودند. اعتقاد آنان در مورد مهدویت امام باقر (علیه السلام)، نبوت و الوهیت امامان از یک‌سو و لایبالی‌گری آنان در فروع و اخلاقیات و ارتکاب انواع محرمات و مفسدات دیگر سو، شأن شیعه و ائمه (علیهم السلام) را می‌کاست و گاه آنان را به انزوا می‌کشید. از این‌رو، امام یکی از مهم‌ترین وظایف خود را برخورد با این کج‌اندیشی‌ها می‌دانست و با آموزش، تربیت نیرو، نظارت و هدایت مناظرات، قیام‌ها و جریان‌های انحرافی را به حاشیه راندند.

۲-۱. امام و غلات

امام صادق (علیه السلام) از راه تبیین عقاید و معارف اصیل و گام برداشتن در مسیر اعتدال، راه درست آشنایی با اسلام و مذهب را نشان داد و به افشاگری بر ضد رهبران غلات و اهداف و سیاست‌های آنان پرداخت. آن حضرت، شیعیان را از آنان بر حذر داشت و از هم‌نشینی منع کرد و فرمود:

«احذروا علی شَبَابِكُمُ الْعُلَاةَ لَا يُفْسِدُوهُمْ، فَإِنَّ الْعُلَاةَ شَرُّ خَلْقِ اللَّهِ يُصَعَّرُونَ عَظْمَةَ اللَّهِ يَدْعُونَ الرُّبُوبِيَّةَ لِعِبَادِ اللَّهِ، وَاللَّهِ إِنَّ الْعُلَاةَ لَشَرُّ مَنْ يَلِيَهُودَ وَالنَّصَارَى وَالْمَجُوسِ وَالَّذِينَ أَشْرَكُوا؛ جوانان خود را از غالیان بر حذر دارید تا ایشان را فاسد نکنند؛ زیرا غالیان بدترین آفریدگان خداوندند. بزرگی خدا را کوچک می‌شمارند و برای بندگان خدا، ادعای خدایی می‌کنند. به خدا سوگند غالیان بدتر از یهود، نصاری، مجوس و مشرکان اند» (مشکور، ۱۳۶۸: ۳۴۴).

طرد و نفی آنان و اعلان بیزاری از ایشان، شیوه‌هایی بود که امام در پیش گرفت تا همگان را از خطر آنان آگاه سازد و خط خود را از آنچه ادعای آنان بود جدا کند. آن حضرت به لعن و تکفیرشان پرداخت و در مواردی، فرمان اعدام سران غلات را صادر کرد (ابن بابویه، ۱۳۶۲، ج ۲: ۴۰۲). امامان شیعه، در موقعیت‌های مختلف، با جریان غلو و هرگونه اندیشه غالیانه مبارزه نمود (برای نمونه نگاه کنید به شیخ طوسی، ۱۴۰۹ق، ج ۱: ۲۲۴). در مقاله «بررسی چگونگی تقابل ائمه با جریان‌های غالیانه از آغاز تا دوره امام صادق» گفته شده است که روش برخورد با جریان غلو از سوی امامان شیعه در ابتدا تبیینی و روش‌گرایانه بود و برپایه روایاتی که از آنان نقل شده، مقابله با غلو صرفاً در جهت تبیین غلو، بیزاری جستن از غالیان و بر حذر داشتن پیروانشان از اندیشه‌های غلوآمیز بود (احمدی کچایی، ۱۳۹۲: ۱۰۳). سپس در دوران امام محمدباقر و امام صادق (علیهما السلام) و حتی پس از آن، وقتی که جریان غلو انسجام بیشتری پیدا کرد و فرقه‌های غالی تکثر یافتند، شیوه مقابله امامان با این جریان، منحصر در روش تبیینی و صرف توصیف غالیان نبود؛ بلکه آنان افراد غالی را نیز معرفی می‌نمودند و به طرد آنان توسط شیعیان دستور می‌دادند (همان: ۱۰۳-۱۰۴).

این سیاست‌های کلی امامان شیعه (علیهم‌السلام) در برخورد با عُلات بوده است.

۲-۲. امام و معتزله

در دوران بنی‌امیه، گروهی با قدریه به مخالفت پرداختند و هر کس را مسئول رفتار خویش خواندند. این عقیده در محافل علمی توسط دانشمندان منتقل می‌شد تا در زمان حسن بصری، به دست یکی از شاگردان وی به نام واصل بن عطاء که از موالیان ایرانی بود، رسید و با سامان دادن به آن باورها، به‌عنوان مؤسس فرقه فلسفی معتزله شناخته شد و از آن پس به تبیین و ترویج عقاید خویش پرداخت (مشکور، ۱۳۶۸: ۳۴۷).

معتزله از شمار فرقه‌هایی بود که با طرح نظریاتی گاه بی‌اساس و تفسیر به رأی، به انزوا و اعتزال گرایید و انشعاب تازه و فرقه‌ای دیگر در جامعه اسلامی به وجود آورد. عقل‌گرایی افراطی و خردورزی در اموری که خارج از قلمرو عقل بود، آنان را به اظهار نظر در مسائل مختلف وامی‌داشت؛ از جمله قضا و قدر، جبر و اختیار، وعد و وعید، ثواب و عقاب، کفر و ایمان، ظلم و عدل، خیر و شر، حسن و قبح، قدرت و اراده خداوند، منزله بین‌المنزلتین، عینیت صفات و ذات خدا و دوئیت آن دو، اعتقاد به حدوث قرآن، امر به معروف و نهی از منکر و غیره. آن‌ها با توجه به پاره‌ای از این اعتقادات، خویش را اهل توحید و اهل عدل خوانده‌اند. معتزله، در بسیاری از عقاید خود با شیعه هم‌رأی بودند (زین‌عاملی، ۱۳۸۹: ۴۱۵).

طبیعی بود که مسلمانان در بسیاری از مسائل گفته شده اعتقاداتی برخلاف معتزله داشتند و این به جدایی و انشعاب بیشتر میان مسلمانان می‌انجامید. تلاش امام صادق (علیه‌السلام) در طرح مباحث اعتقادی و برگزاری مناظرات برای کم کردن اختلاف نظرها، نزدیک کردن آرا و تقریب بین مسلمانان بود. آن حضرت با آنان گفت‌وگو و سران و متفکران آنان را در مناظرات محکوم کرده و پیروان آنان را از آن اندیشه‌ها بیم می‌داد. ایشان همچنین تعارض افکار و کردار آنان را با قرآن و سیره پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) آشکار کرده، نادانی و فقر فکری و فرهنگی آنان را نمایان ساخت (شهرستانی، ۱۳۷۳، ج ۱: ۴۹). در پایان یکی از جلسات این

مناظره، امام رو به عمرو بن عبید، سرکرده معتزلیان و دیگر همفکران او کرد و فرمود:

«ای عمرو! از خدا بترس و شما نیز ای جماعت حاضر، از خدا پروا کنید و از کیفر و خشم او بترسید. پدرم که بهترین مردم روی زمین بود و به کتاب خدا و سنت رسول او داناترین بود، به نقل از رسول اکرم ﷺ فرمود: کسانی که شمشیر به روی مردم کشند و آنان را به سوی خود فراخوانند، در صورتی که در میان مسلمانان کسی هست که از وی داناتر است، گمراه و متکلف است» (همان: ۵۰).

۲-۳. امام وزیدیه

زید از داعیان به حق، عدالت‌طلب و ظلم‌ستیز بود و نهضت او، ادامه حرکت پیامبر ﷺ و نهضت عاشورا به‌شمار می‌آمد. او هنگام جهاد مقدس خویش گفت:

«من شما را به کتاب خدا و احیای سنت و از بین بردن بدعت‌ها فرامی‌خوانم. اگر گوش فراگیرید، هم برای من و هم برای شما خوب است و اگر روگردان شوید، من مسئول شما نیستم» (ابن طقطقی، ۱۳۶۰: ۲۷۷).

حاصل قیام او، پیدایش فرقه جدیدی به نام زیدیه بود و فرزندش یحیی در خراسان در تدارک قیام بر ضد ولید بن یزید شد. تأثیر قیام و شهادت این پدر و پسر به حدی در خراسان زیاد بود که در آن سال، هر پسری را که متولد شد، زید و یحیی نامیدند (همان: ۲۷۸).

زیدیه، از فرقه‌های شیعی به‌شمار می‌آید. اعتقاد به اصل مسئله امامت، آنان را به شیعه نزدیک می‌کند و گرایش فقهی آنان، تا حدودی به مذهب حنفی نزدیک بوده؛ اما بیشتر مسائل فقهی‌شان مطابق مذهب امامیه است. عدم اعتقاد آنان به عصمت در امام و عدم اعتقاد به نص جلی، موجب پذیرفتن امامت مفضول گردید (ولوی، ۱۳۸۰: ۲۲۳).

اصول دیدگاه‌های زیدیه در موضوع امامت عبارت است از:

۱. افضلیت امام علی (علیه السلام) و اولویت او بر سایر صحابه در خلافت، و در عین حال تجویز تقدم مفضول بر فاضل (پذیرش امامت مفضول)؛

۲. تأکید بر فاطمی نسب بودن امام و حصر امامت در فرزندان فاطمه (علیها السلام)؛

۳. وجود دو امام در یک زمان و در دو منطقه؛

۴. قیام مسلحانه در برابر ظلم؛

۵. دعوت علنی به خویشتن و خروج بر ضد ظالمان، شرط مشروعیت امامت بود (خواجویان، ۱۳۷۶: ۶۶).

به نظر می‌رسد دیدگاه زید در باب قبول امامت مفضول، کوششی برای جلب حمایت و همراهی مسلمانان بیشتری از جامعه اسلامی باشد. این همان مسئله‌ای است که امامان شیعه هیچ‌گاه با تقیه با آن برخورد نکردند. البته انتساب همه اعتقادات زیدیه به سر سلسله آن زید ثابت نیست؛ زیرا قیام به شمشیر، فاطمی نسب بودن، پای بندی به اصل امامت از این نسل و عدم پذیرش مبارزه منفی و مصلحت سنجی، با توجیه امامت مفضول با مصلحت سازگار نیست. زیدیه به مهدویت اعتقاد ندارد و در انتظار امام غایب نیستند و از این رو، خروج با شمشیر را لازمه امامت می‌داند. آن‌ها تقیه را به دلیل وجوب امر به معروف رد می‌کنند (شهرستانی، ۱۳۷۳، ج ۱: ۲۰۲).

دلیل دیگر ما بر برائت زید از آن عقاید، تأیید و تصریحی است که در مقدمه صحیفه سجادیه در بیان اسناد صحیفه آمده است. در گفت‌وگوی متوکل بن هارون ثقفی از اصحاب امام با یحیی، آمده است که او به اعلم بودن امام اعتراف کرده، پیشگویی آن حضرت را در مورد به شهادت رسیدن زید و خودش تصدیق کرد و گفت: «إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ أَيْدَهُذَا الْأَمْرَ بِنَا وَجَعَلَ لَنَا الْعِلْمَ وَالسَّيْفَ فَجَمَعَا لَنَا؛ خداوند دین خود را با ما تأیید کرد و علم و شمشیر را برایمان یکجا گرد آورد». از این گزارش به خوبی فهمیده می‌شود که زیدیه، موقعیت ممتازی در جامعه شیعی آن روز نداشتند و اقبال مردم بیشتر به امام صادق (علیه السلام) بود و متوکل علت این را پرسیده است. یحیی در پاسخ وی گفت:

«ما مردم را به مرگ می‌خوانیم و عمویم امام باقر (علیه السلام) و پسرش امام صادق (علیه السلام) آنان را به زندگی دعوت می‌کنند» (ابن بابویه، ۱۳۷۶: ۳۳۵).

مذهب زیدیه با قیام یحیی در نواحی شرقی در ایران ادامه پیدا کرد و چندی نپایید که یحیی در سال ۱۲۵ق، در هجده سالگی به دار آویخته شد؛ اما نهضت آنان ادامه یافت، فرقه‌های متعددی از آن پدید آمد و هر یک، در پاره‌ای از عقاید به افراط و تفریط گراییدند و امام صادق (علیه السلام) با بسیاری از ایشان به سختی مقابله و ابوالجارود را لعنت کرد. امامت زیدیه پس از یحیی، به محمد و ابراهیم از نوادگان امام حسن (علیه السلام) رسید.

۲-۴. امام و محمد نفس زکیه

عباسیان با طرح براندازی حکومت اموی با کمک علویان، شیعیان و همه مخالفان اموی، جبهه متحد ضد اموی را تشکیل دادند و با رهبری خویش، به مبارزه‌های پنهانی روی آوردند. آن‌ها، داعیان خویش را به همه طرف فرستادند و با شعار رضای آل محمد (علیهم السلام) برای شخصی از اهل بیت (علیهم السلام) از همگان بیعت ستاندند. بیشتر مخالفان امویان و دوستداران اهل بیت (علیهم السلام)، زیر رعیت فرزندان عباس درآمدند. بزرگان ایشان در انجمن جایبه، در حضور بنی‌هاشم با محمد بن عبدالله با عنوان مهدی بیعت کردند و براساس تفاهم‌های به عمل آمده، آن شخص نامعلوم و موعود همو بود که می‌بایست به خلافت می‌رسید؛ اما عباسیان که از این شعار، پوششی برای دستیابی به مقاصد خویش استفاده کرده بودند، خلافت را به نام خویش رقم زدند و تیغ آخته خویش را از دل امویان برداشته و بر گردن علویان در کشیدند (ابن اثیر، ۱۳۷۱، ج ۱۵: ۱۶۷).

نفس زکیه^۱، از بیعت با سفاح امتناع ورزید. فاصله زمانی آغاز خلافت عباسی (۱۳۲ق) تا قیام نفس زکیه (۱۴۵ق) مدت طولانی و مناسبی بود تا وی به تبلیغات ضد عباسیان پرداخته، هواداران بسیاری از مردم و اشراف و بزرگان مکه و مدینه را به خویش متمایل کند

۱. محمد بن عبدالله بن حسن بن حسن (علیه السلام) معروف به نفس زکیه یکی از پسرعموهای امام صادق (علیه السلام) بود او در سال ۱۴۵ هـ.ق/ ۷۶۳ م. قیام کرد ولی اندکی بعد به دست نیروهای منصور عباسی به قتل رسید (اصفهان‌ی، ۱۳۳۹: ۳۴۷).

و از حمایت مادی و معنوی فراگیری، حتی از میان فقیهان مذاهب دیگر، نظیر مالک بن انس، پیشوای بزرگ مالکی برخوردار شود. مالک فتوایی بر نقض بیعت مردم با منصور صادر کرد؛ زیرا به عقیده او، از آنجاکه منصور به زور از مردم بیعت ستانده بود، پیماناش باطل و غیر قابل اعتماد بود (طبری، ۱۳۷۵، ج ۱۱: ۴۸۴۸).

محمد با تصرف مدینه، مبارزه‌های جدی خویش را آغاز کرد. برادرش ابراهیم بصره را گرفت و بصریان در اطاعت وی درآمدند و ابوحنیفه او را تأیید کرد. نزدیک بود که این دو برادر عراق را از دست منصور خارج کنند که او با اعزام سپاهی، با آن دو درگیر شد و در مدت زمان حدود دو ماه، آن دو را یکی پس از دیگری در دو محل از پای درآورد (همان: ۴۸۴۹).

گرچه نفس زکیه از حمایت فقیهان دیگر مذاهب برخوردار شد؛ اما از تأیید و حمایت امام صادق (علیه السلام) محروم ماند. از آغاز فعالیت‌های عباسیان، امام از توطئه ایشان مطلع بود و پسرعموهایش را از همراهی و همکاری با آنان بیم می‌داد و خطرهای احتمالی، بلکه قطعی ورود به این صحنه از مبارزه‌ها را به ایشان یادآور شده بود. محمد که از بیعت فرزندان عباس با خویش مغرور و سرمست بود، از امام به بیعت دعوت کرد و پدرش عبدالله به آن اصرار ورزید. هنگامی که آن‌ها با امتناع امام مواجه شدند و هشدارهای امام را شنیدند، آن حضرت را به حسادت متهم کردند و از خود راندند و نصایح امام را نادیده گرفتند (یعقوبی، ۱۳۷۱، ج ۲: ۳۶۷).

۲-۵. امام و فرقه اسماعیلیه

اسماعیل بن جعفر فرزند بزرگ امام صادق (علیه السلام) در زمان حیات پدر درگذشت و براساس فرضیه امامت فرزند بزرگ، عده‌ای از شیعیان او را پس از امام صادق (علیه السلام) امام دانسته، گفتند: او زنده و همان مهدی موعود و امام است. به این دسته «اسماعیلیه خالصه» می‌گویند. برخی هم مرگ او را پذیرفته، ادعا کردند او به فرزندش محمد وصیت کرده و امام صادق (علیه السلام) امر ولایت را به محمد سپرده است؛ زیرا امامت از برادر به برادر دیگر منتقل نمی‌شود و این موضوع، تنها درباره امام حسن و امام حسین (علیهما السلام) بوده است و

به همین دلیل، با وجود امام سجاد (علیه السلام) امامت به محمد بن حنفیه نرسید. این فرقه به «اسماعیلیه مبارکیه» شهرت یافته‌اند (لویس، ۱۳۶۲: ۳۶۱).

اسماعیلیه را با نام‌های سَبعیه، باطنیه، قرامطه، مزدکیه، مبارکیه، نزاریه، مستعلویه، تعلیمی، ملاحده و خطابیه می‌شناسند. آنان نیز به فرقه‌ها و شعبه‌هایی تقسیم شدند. بعدها قرامطه در بحرین و فاطمیان در مصر با گرایش به اسماعیلیه ظهور کردند. این فرقه، بیشتر رویکرد سیاسی داشت و در پاره‌ای از اندیشه‌های کلامی به غلو متمایل بود و تاریخ پرفراز و نشیبی را پشت سر گذاشت (محمد جعفری، ۱۳۶۴: ۲۱۷).

امام صادق (علیه السلام) با بنیان‌گذاران این فرقه به مبارزه برخاست. آن حضرت، جمعی از بزرگان شیعه، حتی حاکم مدینه را بر مرگ اسماعیل گواه گرفت و گواهی فوت نوشتند تا جلوی معتقدان به حیات او را بگیرند و خود به صراحت به امام موسی کاظم (علیه السلام) وصیت کرد. البته این فرقه، پس از شهادت امام صادق (علیه السلام) شکل رسمی به خود گرفت. اصول اعتقادات ایشان در مباحث خلقت عالم باطن و ظاهر، امامت و نبوت در حیطهٔ عوالم باطن و ظاهر، ادوار هفتگانه نبوت و مراتب چهارگانه امامت، خاتمیت پیامبر ﷺ، باطنی‌گری، تأویل و غیره است. این فرقه، به انشعابات زیادی مبتلا شد و در دوره‌های بعدی، تغییراتی در عقاید ایشان پدید آمد (همان: ۲۱۸).

نتیجه‌گیری

پژوهش حاضر با بررسی عملکرد و نحوه برخورد امام محمدباقر و امام صادق (علیهما السلام) با قیام‌ها و جریان‌های انحرافی عصر خویش، در راستای پاسخ‌گویی به پرسش مطرح شده در ابتدای تحقیق برآمد. با عنایت به آنچه مطرح شد، مهم‌ترین دستاوردهای این پژوهش را می‌توان به شرح ذیل طبقه‌بندی کرد:

دوران امامت امام محمد باقر و امام جعفر صادق (علیهما السلام) از موضوعات قابل توجه اواخر قرن یکم و قرن دوم ه. ق در تاریخ اسلام می‌باشد که به دلایل ذیل شرایط و مقتضیات سیاسی،

اجتماعی و فرهنگی عصر آنها را با سایر ائمه (علیهم السلام)، متفاوت و منحصر به فرد کرده بود.

اولاً؛ به لحاظ سیاسی و اجتماعی، دوران بحرانها و التهابهای شدید سیاسی-اجتماعی جهان اسلام است. بنیان حکومت امویان به دلیل ظلم و بی‌دادگريشان فروریخت و دوران شکل‌گیری حاکمیت عباسیان آغاز گردید که به لحاظ فرهنگی و تبلیغی، فضای فریب، تزویر و نفاق بود.

ثانیاً؛ از نظر فرهنگی، این عصر، دوران تحول فکری و پیدایش و گسترش فرهنگها و مکتبهای فکری گوناگون بود. شرایط سیاسی-اجتماعی جامعه اسلامی، درک ناصحیح مفاهیم دینی و منافع و اغراض شخصی و اختلاف بر سر شمار امامان و چگونگی تعیین امام و ممانعت از نشر و نقل کتابت احادیث پیامبر (صلی الله علیه و آله) و آشنایی مسلمانان با فرهنگ و آداب ملل دیگر در اثر فتوحات نظامی و گسترده‌گی قلمرو مناطق تحت نفوذ اسلام نیز ایجاب کرد که مسلمانان با دنیای خارج روابط گسترده‌تری برقراری کنند و با افکار و اندیشه‌های فلسفی و کلامی بیگانگان آشنا شوند. این تحول بر فرهنگ عمومی جامعه اسلامی و افکار مسلمانان تأثیر قابل توجهی گذاشت و باب بحث و جدل و مناقشات علمی در بسیاری از موضوعات و معارف اسلامی گشوده شد. البته این ویژگیها پیامدهای منفی زیادی نیز به بار آورد که نفوذ اندیشه‌های جدید و گوناگون در میان مسلمانان و در پی آن پدید آمدن شبهات و انحرافات فکری و اعتقادی که خطری جدی برای افکار مسلمانان بود، از جمله آنها بود.

جریانات و انحرافات موجود، امامان معصوم (علیهم السلام)، را به این امر وامی داشت که به منظور استمرار اطاعت و تبعیت محض شیعه از امام و استمرار ارتباط و وثیق آنها با عنصر رهبری و امامت، با برآورد رهیافتها و استراتژیها، برای برون‌رفت از وضع بحرانی و مصون ماندن شیعیان از خطرات حاکمیت، راهبردهایی را در اختیار شیعیان قرار دهند.

ائمه (علیهم السلام)، در تربیت نیروهای متخصص، هدایت و سازماندهی مناظرات و احتجاجات کلامی، نقش خود را به خوبی ایفا کردند که مهم‌ترین رهیافتها و استراتژیهای آنان را می‌توان در موارد ذیل خلاصه کرد:

۱. آموزش و توجه دادن به بهره‌گیری از قرآن، سنت و عقل در مناظرات و تربیت شاگردان متخصص در این زمینه و ارجاع افراد پرسشگر به تخصص‌های مختلف؛ امام باقر و امام صادق (علیهما السلام) با استفاده از شرایط خاص سیاسی جامعه آن روز و با توجه به جایگاه علمی‌ای که داشتند، پایه‌گذاران بزرگ‌ترین نهضت علمی در عصر تاریکی شدند و مکتب علمی‌ای در ابعاد مختلف عقلی و نقلی تشکیل داده، به تعلیم و تربیت دانشمندان مختلف پرداختند. دفاع از برخی شاگردان و دلداری آنان در برابر برخی اتهامات و رهنمود دادن به آنان مبنی بر اینکه از طرح و بحث مطالبی که مردم نسبت به آن شناخت ندارند، پرهیز کنند، تا مبادا مورد اتهام قرار گیرند و به تشویق و احترام به متکلمان و نهی یاران متکلم خود، از نکوهش و مناظره با آنان از باب تقیّه و حفظ جان در برخی موارد توصیه می‌کردند. آن‌ها با تبیین و تحلیل شیوه‌های مناظره شاگردان و بیان نقاط ضعف و قوت مناظرات برخی از آنان و نهی از مناظراتی که سخن ائمه (علیهم‌السلام) در آن لحاظ نشود، به راهنمایی شاگردان می‌پرداختند. آموزش‌های علمی و تربیتی ائمه (علیهم‌السلام) به ویژه امام صادق (علیه السلام)، سبب شد برخی از اصحاب آن حضرت از جمله برخی از بزرگسالان آنان (که قبلاً نزد امام باقر (علیه السلام)، شاگردی کرده بودند) به‌عنوان مراجع خبیر و معتبر در مسائل دینی شناخته شوند و با شرکت در مناظرات کلامی نظریات و دیدگاه‌های ویژه‌ای برای خود در این باره تأسیس کنند.

۲. امامان معصوم (علیهم‌السلام) به‌خصوص صادقین (علیهم‌السلام) بر امر استقامت و صبر در برابر مشکلات و پایبندی به ولایت ائمه معصومین (علیهم‌السلام) تأکید داشتند. به‌خاطر همین مسئله، ایشان با توجه به شرایط سیاسی جامعه اسلامی در عصر امویان و عباسیان، در کنار اسقامت و صبر، راهبرد تقیّه و مدارا را نیز برای شیعیان ارائه کردند؛ چون با وجود تقیّه و کتمان حقایق در دل خود، خوف آن می‌رفت که شیعیان در مذاهب دیگر هضم شوند و اثری از تشیع باقی نماند، لذا امام باقر و امام صادق (علیهم‌السلام) با تأکید نسبت به شناخت دوستان و دشمنان اهل بیت (علیهم‌السلام) راهبرد تولی را برای دوست‌داشتن اهل بیت (علیهم‌السلام) و تبری را برای کینه و دشمن‌داشتن مبغضین اهل بیت (علیهم‌السلام) ارائه کردند تا شیعیان با عمل به این چهار راهبرد، هم از خطرات مصون بمانند و هم در راه خود ثابت قدم باشند و از راه ولایت منحرف نشوند و به سرمنزل سعادت نائل آیند.

منابع و مآخذ

- قرآن کریم.
- آرلانی، ارزینا. (۱۳۸۱). نخستین اندیشه‌های شیعی. ترجمه فریدون بدره‌ای. تهران: فروزان روز.
- ابن اثیر، عز الدین علی. (۱۳۷۱). کامل تاریخ بزرگ اسلام و ایران. ترجمه ابوالقاسم حالت و عباس خلیلی. ج ۱۵. تهران: مؤسسه مطبوعاتی علمی.
- ابن بابویه، محمد بن علی (شیخ صدوق). (۱۳۷۶). الامالی. ترجمه محمدباقر کمره‌ای. چاپ ششم. تهران: نشر کتابچی.
- (۱۳۶۲). الخصال. تحقیق علی اکبر غفاری. قم: جامعه مدرسین.
- ابن جوزی، سبط. (۱۳۷۹). شرح حال و فضائل خاندان نبوت. ترجمه محمدرضا عطائی. مشهد: آستان قدس رضوی.
- ابن طقطقی، محمد بن علی بن طباطبا. (۱۳۶۰). تاریخ فخری. ترجمه محمد وحید گلپایگانی. تهران: بنگاه ترجمه و نشر.
- احمدی کجایی، مجید. (۱۳۹۲). «بررسی چگونگی تقابل ائمه با جریان‌های غالبانه از آغاز تا دوره امام صادق (علیه السلام)». تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی. شماره ۱۰. صص: ۹۵-۱۱۴.
- اصفهانی، ابوالفرج. (۱۳۳۹). فرزندان آل ابوطالب (مقاتل الطالبيين). ترجمه جواد فاضل. تهران: کتابفروشی علی اکبر علمی.
- الهامی، علی؛ محمدی، سیده زهرا. (۱۴۰۰). «شاخصه سنجی سیره سیاسی امام صادق (علیه السلام) در مواجهه با نظام‌های سیاسی با تأکید بر عنصر زمان در نظام اموی و عباسی». جستارهای تاریخ اسلام. سال اول. شماره اول. صص: ۲۷-۴۹.
- پناهی، یعقوب. (۱۳۹۱). «بازشناسی مقایسه‌ای مفهوم امامت از منظر فرق شیعه امامی و زیدی و تأثیر آن بر شکل‌گیری جنبش‌های سیاسی اجتماعی شیعیان در قرون دوم و سوم هجری». پایان‌نامه کارشناسی ارشد با راهنمایی سید هاشم آقاجری و مشاوره صادق آیین‌وند. دانشگاه تربیت مدرس.
- ترابی، احمد. (۱۳۸۷). امام باقر (علیه السلام): جلوه امامت در افق دانش. چاپ چهارم. مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی.
- جعفریان، رسول. (۱۳۸۱). حیات فکری و سیاسی امامان شیعه (علیهم السلام). چاپ ششم. قم: نشر انصاریان.
- حیدری آقایی، محمود؛ خانجانی، قاسم؛ فلاح‌زاده، حسین؛ محمدی، رمضان. (۱۳۹۲). تاریخ تشیع (۱) حضور امامان معصوم (علیهم السلام). زیر نظر احمدرضا خضری. چاپ نهم. قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- خواجه‌ویان، محمد کاظم. (۱۳۷۶). تاریخ تشیع. مشهد: انتشارات جهاد دانشگاهی.
- زین‌عاملی، محمدحسین. (۱۳۸۹). شیعه در تاریخ. ترجمه محمدحسین عطایی. چاپ سوم. مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی.
- شورجه، عبدالحسین؛ حیاتی، سمیرا. (۱۳۹۴). «شیوه‌های مقابله امام صادق (علیه السلام) با جریان‌های انحرافی». پژوهش‌نامه علوم حدیث تطبیقی. سال دوم. شماره سوم. صص: ۹۱-۱۱۲.
- شهرستانی، محمد بن عبدالکریم بن احمد. (۱۳۷۳). توضیح الملل ترجمه الملل والنحل. تحریر نو مصطفی بن خالد هاشمی. ترجمه سیدمحمدرضا جلالی نائینی. ج ۱ و ۲. چاپ چهارم. تهران: اقبال.
- شیخ طوسی، محمد بن حسن. (۱۴۰۹). اختیار معرفة الرجال. مشهد: مؤسسه نشر دانشگاه مشهد.
- صابری، حسین. (۱۳۷۸). تاریخ فرقه‌های اسلامی. ج ۱ و ۲. چاپ چهارم. تهران: انتشارات سمت.
- صفری، نعمت‌الله. (۱۳۸۲). «غلو و غالبان عصر ظهور در آینه منابع». پژوهش‌نامه حکمت و فلسفه اسلامی. ش ۶. صص:

۱۳۳- ۱۵۴.

- طبرسی، احمد بن علی. (۱۴۰۳ق). الاحتجاج. ترجمه نظام‌الدین احمد غفاری مازندرانی. ج ۳. تهران: انتشارات مرتضوی.
- طبری، محمد بن جریر. (۱۳۷۵). تاریخ طبری. ترجمه ابو القاسم پاینده. ج ۸ و ۱۱. چاپ پنجم. تهران: اساطیر.
- طقوش، محمد سهیل. (۱۳۹۱). دولت‌امویان. ترجمه حجت‌الله جودکی. چاپ ششم. قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- کاظمی پوران، محمد. (۱۳۸۰). قیام‌های شیعه در عصر عباسی. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی. سازمان چاپ و انتشارات.
- کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق. (۱۳۷۵). اصول کافی. ترجمه آیت‌الله کمره‌ای. چاپ سوم. قم: نشر اسوه.
- لویس، برنارد. (۱۳۶۲). تاریخ‌اسماعیلیان. ترجمه فریدون بدره‌ای. تهران: توس.
- محمد جعفری، سید حسین. (۱۳۶۴). تشیع در مسیر تاریخ. ترجمه سید محمدتقی آیت‌اللهی. دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- مدرسی طباطبائی، حسین. (۱۳۸۶). مکتب در فرآیند تکامل: نظری بر تطور مبانی فکری تشیع در سه قرن نخستین. ترجمه هاشم ایزدیناه. تهران: کویر.
- مسعودی، علی بن الحسین. (۱۳۷۴). مروج الذهب و معادن الجواهر. ترجمه ابوالقاسم پاینده. ج ۲. چاپ دوم. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- مشکور، محمد جواد. (۱۳۶۸). فرهنگ فرق‌اسلامی. با مقدمه کاظم شانه‌چی. مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی.
- معصومی، سیدابراهیم؛ مهاجرنیا، محسن. (۱۳۹۵). «راهبردهای سیاسی صادقین (علیهم‌السلام) در مواجهه با انحرافات سیاسی و فرهنگی». سیاست‌متعالیه. سال چهارم. شماره ۱۳. صص: ۲۵-۴۴.
- منتظرالقائم، اصغر. (۱۳۷۸). تاریخ‌امامت. ویرایش ۲. قم: دفتر نشر معارف.
- نوبختی، ابی محمد الحسن بن موسی. (۱۳۵۵ق). فرق‌الشیعه. تصحیح محمد صادق بحر العلوم. نجف: مطبعه الحیدریه.
- ولوی، علی محمد. (۱۳۸۰). دیانت و سیاست در قرون نخستین اسلامی. تهران: انتشارات دانشگاه الزهرا.
- یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب ابن واضح. (۱۳۷۱). تاریخ یعقوبی. ترجمه محمدابراهیم آیتی. ج ۲. چاپ ششم. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.